



Basic principles of civil proceedings in labor proceedings

Nasser Beyramie Farfar¹, Alireza Azarbaijani^{2*}

1. Ph.D student in Private Law at Ares International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. assistant professor of Ares International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran: (corresponding author).

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 417-436

Article history:

Received: 25 August 2022

Edition: 7 October 2022

Accepted: 4 Feb 2023

Published online: 17 March 2023

Keywords:

Labor rights, civil proceedings, principles of justice, fundamental principles, proceedings.

Corresponding Author:

Alireza Azarbaijani

Address:

Iran, Tehran, Tehran University,
Aras International Campus.

Orchid Code:

0009-0003-0778-1081

Tel:

0912113323

Email:

azarbaiejany@ut.ac.ir

ABSTRACT

Context and purpose: Proceedings, whether business or civil, consist of two parts: the principles and formalities of the proceedings, the formalities can be extracted from the text of the laws and it must be acknowledged that one of the bodies of the proceedings are these formalities, and compliance with these formalities is inevitable and mandatory. On the other hand, principles are distinct and separate from rituals and have general, permanent, abstract and valuable characteristics.

Materials and Methods: The current research is of a theoretical type and is descriptive and analytical; Also, the collection of information is library-based and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: The principles of civil procedure are initially designed to rule on lawsuits under normal conditions (no need to support one side of the lawsuit); While in the space of labor rights, the principle of protecting the worker prevails. The principle of equality is the cornerstone of the principles of civil proceedings; While this principle has been adjusted a lot in the atmosphere of worker-employer relations.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: The principles of procedure are the foundations that are considered binding in the legal system. Although there is a set of fundamental principles in civil procedure, if they are not followed, the procedure will not be fair, But sometimes, due to the special principles mentioned in the introduction of the labor procedure, the fundamental principles of fair proceedings are overshadowed and not observed as they should be.

Cite this article as:

Beyramie Farfar N, Azarbaijani A. Basic principles of civil proceedings in labor proceedings. *Economic Jurisprudence Studies* 2022-2023; Review on New Researches of Jurisprudence and Law.



اصول بنیادین دادرسی مدنی در دادرسی کار

ناصر بیرامی فارفار^۱، علیرضا آذربایجانی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، تهران، ایران: (نویسنده مسئول).

چکیده

زمینه و هدف: دادرسی اعم از کار یا مدنی، از دو جزء اصول و تشریفات دادرسی تشکیل می‌شود که تشریفات را می‌توان از متن قوانین استخراج کرد. یکی از پیکره‌های دادرسی تشریفات است که رعایت آن اجتناب‌ناپذیر و الزامی است. اصول متمایز و جدا از تشریفات و واجد ویژگی‌های کلی، دائمی، انتزاعی و ارزشی هستند.

مواد و روش‌ها: روش پژوهش حاضر، نظری و به صورت توصیفی-تحلیلی است. گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات انجام شده است.

یافته‌ها: اصول دادرسی مدنی در ابتدا برای حکم شدن بر دعاوی در شرایط عادی (عدم نیاز به حمایت از یک طرف دعوی) طراحی شده‌اند؛ درحالی‌که در فضای حقوق کار، اصل حمایت از کارگر حاکم است. اصل تساوی و برابری، سنگ‌بنای اصول دادرسی مدنی محسوب می‌شود؛ اما این اصل در فضای روابط کارگر و کارفرما تعدیل شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: اصول دادرسی، بنیان‌هایی هستند که در نظام حقوقی، آمره محسوب می‌شوند. هرچند در آئین دادرسی مدنی مجموعه‌ای از اصول بنیادین و آمره وجود دارد که در صورت رعایت نکردن آن‌ها دادرسی منصفانه نخواهد بود؛ اما گاه با توجه به اصول خاصی که در مقدمه آئین دادرسی کار بدان اشاره شده است، اصول بنیادین مدنظر دادرسی منصفانه تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و چنان‌که باید رعایت نمی‌شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۱۷-۴۳۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/ ۲۶

واژگان کلیدی:

حقوق کار، دادرسی مدنی، اصول عدالت، اصول بنیادین، تشریفات دادرسی.

نویسنده مسئول:

علیرضا آذربایجانی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه تهران، پردیس

بین‌المللی ارس.

تلفن:

۰۹۱۲۱۱۳۸۳۲۳

کد ارکید:

0009-0003-0778-1081

پست الکترونیک:

azarbaiejany@ut.ac.ir

۱. مقدمه

حقوق ابزار تنظیم‌کننده روابط میان تابعان آن است. فضای روابط میان تابعان حقوق به هر میزان که پیچیده باشد، بر پیچیدگی و ظرافت هنجارهای حقوقی نیز افزوده می‌شود. روابط میان کارگر و کارفرما یکی از موضوعات بسیار مهمی است که در تمام نظام‌های حقوقی برای آن مجموعه مقررات اختصاصی طراحی و تصویب شده است. در فضای روابط میان کارگر و کارفرما با توجه به اینکه همیشه بیم سوءاستفاده کارفرما از موقعیت کارگر وجود دارد، مجموعه مقررات به صورت حمایتی طراحی و تصویب شده‌اند. این جنبه حمایتی هم در حقوق شکلی و هم در حقوق ماهوی به وضوح در مواضع و مواد قانونی مختلف قابل مشاهده است. در فضای حقوق شکلی، دو دسته مقررات وجود دارند: اول مقررات کلی یا همان اصول اساسی؛ دوم مقررات جزئی و خاص که در واقع بر اساس همان اصول کلی طراحی شده‌اند.

اصول بنیادین دادرسی در واقع همان اصولی هستند که با عنوان «اصول دادرسی عادلانه و منصفانه» در ادبیات نویسندگان داخلی و خارجی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. در واقع اصول بنیادین دادرسی در نقش سنگ‌بنای اساسی در حوزه‌های مختلف آئین دادرسی مورد توجه قرار گرفته‌اند. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اصول بنیادین دادرسی در فضای آئین دادرسی راجع به دعاوی حقوق کار تا چه اندازه اعمال می‌شوند؟ دلیل مطرح شدن این پرسش این است که در اساس اصول بنیادین دادرسی برای ایجاد توازن میان طرفین دعوی طراحی شده‌اند؛ اما چنان‌که اشاره شد حقوق کار و مقررات آن در راستای حمایت از کارگر طراحی شده‌اند، در نتیجه توسل به اصول بنیادین دادرسی در نگاه اول این

هدف را منتفی می‌نماید. به نظر می‌رسد که نظام دادرسی کار با اصول و معیارهای دادرسی منصفانه بیگانه نیست؛ با این حال، زیر تأثیر و اهداف و ویژگی‌های حقوق کار؛ اعمال اصول دادرسی منصفانه در دادرسی کار به طور کامل، قابل انطباق با دادرسی مدنی نیست.

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توانیم به مقاله میرزایی و جعفری با عنوان «مقایسه آئین رسیدگی به دعاوی مشمول قانون کار با قانون آئین دادرسی مدنی» اشاره کنیم. از نظر این نویسندگان، ارتباط میان قواعد آئین دادرسی مدنی و آئین دادرسی کار از ابهاماتی است که در خصوص قواعد آئین دادرسی کار در حقوق ایران وجود دارد. تصویب آئین‌نامه آئین دادرسی کار در سال ۱۳۹۱ نتوانست ابهامات مذکور را برطرف کند. این مقاله تأکید می‌کند که مهم‌ترین چالش پیش‌روی آئین دادرسی کار در ایران اجمال و ابهام آئین‌نامه آئین دادرسی کار است که برای رفع آن مجبور به مراجعه به منابع و قوانین متعدد دیگر هستیم (میرزایی؛ جعفری، ۱۳۹۹). مقاله ابدی و ادریسیان با عنوان «مطالعه‌ای تطبیقی در ساختار و نظام دادرسی کار ایران و برخی کشورهای اروپایی» نیز در این زمینه دارای اهمیت است. از نظر نویسندگان، تنظیم روابط کارگر و کارفرما از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اقدامات دولت‌ها در عرصه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر کشوری است. اهمیت این بحث به تفاوت جایگاه دو قشر کارگر و کارفرما در جامعه، تعداد بالای افراد درگیر و تأثیرگذاری عمیق آن‌ها در اقتصاد کشورها باز می‌گردد. بدیهی است اگر در مسیر رابطه میان کارگر و کارفرما اختلالی به وجود آید، باید سازوکاری قانونی پیش‌بینی شود تا اختلافات را برطرف کند و حرکت این دو قشر را در کنار هم

در شرایط عادی (عدم نیاز به حمایت از یک طرف دعوی) طراحی شده‌اند؛ اما در فضای حقوق کار اصل حمایت از کارگر حاکم است. اصل تساوی و برابری، سنگ‌بنای اصول دادرسی مدنی محسوب می‌شود؛ در حالی که این اصل در فضای روابط کارگر و کارفرما تعدیل شده است. اصول دادرسی، بنیان‌هایی هستند که در نظام حقوقی، آمره محسوب می‌شوند. هرچند در آئین دادرسی مدنی مجموعه اصول بنیادین و آمره وجود دارند که در صورت رعایت نکردن آن‌ها دادرسی منصفانه نخواهد بود، گاه با توجه به اصول خاصی که در مقدمه آئین دادرسی کار بدان اشاره شده است، اصول بنیادین مدنظر دادرسی منصفانه تحت الشعاع قرار می‌گیرد و چنان که باید رعایت نمی‌شود.

۵. بحث

زمانی که سخن از اصول به میان می‌آید، مقصود بایسته‌ها و هنجارهایی هستند که در هر نظام حقوقی چنان جایگاهی دارند که در صورت ایجاد تعارض، تراحم، اجمال و سکوت در قواعد موجود می‌توان با مراجعه به آن‌ها، چالش مطرح‌شده را حل و فصل کرد. در این بخش ابتدا به بررسی و شناخت اصول مبنایی دادرسی خواهیم پرداخت.

۵-۱. اصل علنی بودن دادرسی

صرف نظر از آیه ۲ سوره نور که به صراحت دلالت بر لزوم علنی بودن اجرای حکم دارد، آیاتی از قرآن را می‌توان سازگار با این اصل شمرد. علامه طباطبائی بر مبنای همین آیه معتقد است: «خداوند در آیات مربوط به اجرای حدود و امر به معروف و امثال آن همه مؤمنین را مخاطب قرار داده و بیان داشته‌اند که اجرای حدود و همه مسائل

تداوم بخشد. مراجع حل اختلاف کار و نظام دادرسی مربوط به آن‌ها، راه حل قانون‌گذاران است. با اینکه چنین ساختاری در جوامع مختلف بر مبنای اصول مشخصی طراحی شده است، اما تفاوت‌های مهمی دارند که بر کارایی این سیستم‌ها تأثیرگذارند. در این مقاله، نظام دادرسی کار در چند کشور اروپایی را بر مبنای چهار محور استقلال مراجع رسیدگی کار، صلاحیت این مراجع، سازوکار پیش‌بینی‌شده برای مصالحه میان طرفین پیش از ورود به مرجع رسیدگی، تعداد و کیفیت قضاات کار به لحاظ آشنایی با دانش حقوق و مسائل تخصصی و صنفی، بررسی کرده است (ابدی و دیگران، ۱۳۹۵). با در نظر گرفتن پژوهش‌های پیشین مشاهده شد که تمرکز آن‌ها بر بررسی مواد قانونی موجود و رویه‌های جاری است، حال آن که تمرکز این پژوهش بر اصول بنیادین دادرسی است که در پژوهش‌های پیشین در نظر گرفته نشده است.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

روش پژوهش حاضر از نوع نظری و به صورت توصیفی-تحلیلی است. گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات انجام شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اصول دادرسی مدنی در ابتدا برای حکم دادن بر دعاوی

اجتماعی برعهده همهٔ مومنین است؛ نه شخص خاصی. برخی این سخن علامه را پشتوانهٔ لزوم علنی بودن دادرسی دانسته‌اند: با توجه به سخن علامه پرسش از وضعیت دادرسی و مسائل عمومی دخالت در امور غیر نیست و هر یک از آحاد ملت این حق را دارد که از اجرای عدالت در محاکم اطمینان حاصل نماید» (جهانگیری، ۱۳۹۲، ۵۱).

رعایت اصل علنی بودن جلسات تأثیر ویژه‌ای در شفافیت جلسات جدال طرفین مخاصمه دارد و از گزند تهمت‌های ناروا قاضی را به دور نگه می‌دارد. اصل ۱۶۵ قانون اساسی مشتمل بر علنی بودن جلسات دادرسی است و بدین نحو مقرر می‌دارد که: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است؛ مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد» (لولاچی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۲۲).

در خصوص اصل علنی بودن، مادهٔ ۳۵۲ آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین بیان می‌دارد: «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیدهٔ دادستان، قرار غیر علنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:

الف: امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا اخلاق حسنه است.

ب: علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

با توجه به اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و صدور مادهٔ ۳۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر علنی بودن دادرسی است. اما در موارد مقرر در مادهٔ ۳۵۲ این قانون، در صورت احراز انطباق موضوع یا موارد مقرر در آن ماده، دادگاه مکلف به صدور قرار غیر علنی بودن رسیدگی است که در این موارد اظهار نظر دادستان نیز ضروری است، اما دادگاه الزامی به تبعیت از نظر دادستان ندارد و در هر حال تشخیص انطباق موضوع با بندهای مادهٔ ۳۵۲ قانون فوق‌الذکر با دادگاه است و در این مورد تفاوتی بین رسیدگی مستقیم در دادگاه یا مواردی که پرونده با صدور کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شود، وجود ندارد (مفاد نظریهٔ شمارهٔ ۷/۹۴/۲۴۲۱-۷/۹۴/۹/۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه).

اصل علنی بودن دادرسی در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله ۱- اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر (مادهٔ ۱۰)، ۲- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (بند ۱ مادهٔ ۱۴)، ۳- اساس‌نامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی (بند ۷ مادهٔ ۶۴)، ۴- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (بند ۱ مادهٔ ۶)، ۵- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (بند ۵ مادهٔ ۸) به رسمیت شناخته شده است» (دیپیم، ۱۳۸۰، ۱۹۶). برای نمونه بند ۱ مادهٔ ۱۴ میثاق مقرر می‌دارد که: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هرکس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه دربارهٔ حقانیت

اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزمات او در مورد مدنی اتخاذ تصمیم بنماید. جای خالی اصل علنی بودن دادرسی در خلال مواد قانونی آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به‌طور نص قانونی احساس می‌گردد، در عین حال با توجه به پیش‌بینی این اصل دادرسی در قانون اساسی، فقه و اسناد بین‌المللی و با وحدت ملاک از ماده ۳۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، می‌توان رعایت آن را در رسیدگی‌های غیر کیفری نیز تجویز کرد. بدین نحو که یکی از اصول بنیادین دادرسی مدنی، اصل علنی بودن دادرسی است. علنی بودن رسیدگی‌ها به معنای امکان حضور و اطلاع عامه مردم در فرایند دادرسی است و این اصل ناظر بر کل فرایند دادرسی اعم از مراحل رسیدگی و صدور احکام می‌باشد. اصل علنی بودن دادرسی متکفل تأمین دو مصلحت است، یکی حمایت از متهم در برابر محاکمات سری و دیگری جلب اعتماد عمومی به اجرای عدالت. شرط علنی بودن دادرسی، نمود اجرای عدالت است و عنصری اساسی در تضمین حق محاکمه عادلانه به‌شمار می‌رود» (حیدرعلامه، ۱۳۸۹، ۲۸۶). البته این حق چنان‌که در اصول و قوانین ذکر شد، مطلق نیست؛ بلکه قابل تحدید است و به دلایل اخلاقی، نظم عمومی، امنیت ملی، اقتضائات و منافع و مصالح خصوصی افراد از جمله عوامل تحدیدکننده حق علنی بودن رسیدگی‌ها است. این اصل بنیادین دادرسی در دادرسی کار، به‌دلیل وجود اصل سرعت تحت‌الشعاع قرار گرفته است؛ زیرا در مقدمه آئین دادرسی کار، یکی از

اصول مهم، اصل سرعت است. در پرونده‌های اختلافی کارگر و کارفرما به‌دلیل وجود شرایط خاصی، باید رسیدگی به‌سرعت انجام شود، برای- مثال در مورد کارگری که اخراج شده است، اگر اخراج، غیرقانونی تشخیص داده شود، باید سرکار برگردد و کارفرما باید حقوق کارگر را از زمان اخراج تا بازگشت به کار بپردازد. اگر این مدت در مراجع حل اختلاف زیاد طول بکشد، در واقع کارفرما، بابت کار نکرده کارگر مزد پرداخت می‌کند که این خلاف انصاف است و به‌همین دلیل مراجع حل اختلاف کار باید درباره تعیین تکلیف وضعیت کارگر و کارفرما سریع‌تر اقدام کنند که از آن با نام اصل سرعت از اصول خاص دادرسی کار یاد می‌شود؛ بنابراین یکی از انگیزه‌های ایجاد مراجع حل اختلاف کار تسریع در رسیدگی به این‌گونه دعاوی و اختلافات است. از سوی دیگر، برگزاری کاملاً علنی دادرسی، مسلماً سرعت مورد انتظار را از بین خواهد برد. به‌همین- دلیل باید جمع دو امر کرد تا ضمن حفظ سرعت در رسیدگی تا حد امکان علنی بودن دعوا یا اختلاف کار در قالب یکی از اصول بنیادین دادرسی حفظ شود.

۵-۲. اصل بی‌طرفی

یکی دیگر از اصول بنیادین دادرسی اصل بی‌طرفی است. منظور از بی‌طرفی، انجام ندادن اعمال و اقداماتی است که در اثر آن احتمال پیروزی یکی از اصحاب دعوا بیش از طرف دیگر باشد. در نوشته‌های حقوقی اصل بی‌طرفی مراجع در دو بعد شخصی و عینی مطرح می‌شود. این اصل در بند

بنیادین بی طرفی تحت الشعاع اصل سه جانبه‌گرایی قرار گرفته است؛ زیرا در عمل نمایندگان صنفی طرفین دعوا طبق منافی که دارند، بیشتر متمایل به اتخاذ تصمیم به نفع طرفی هستند که سمت نمایندگی صنفی وی را دارند و چنانچه بخواهند بر علیه ایشان تصمیم‌گیری نمایند، چه بسا به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از سوی هم‌صنفان خود زیر تأثیر یا فشار قرار بگیرند. با توجه به اینکه این نمایندگان بر اساس آرای اعضای تشکل‌های صنفی خود انتخاب می‌شوند، منافع آنان در حمایت حداکثری از طرفی است که سمت نمایندگی صنفی وی را در مرجع حل اختلاف دارند. این امر می‌تواند برخلاف اصول حاکم بر یک دادرسی منصفانه باشد و اجرای عدالت و انصاف را دچار مشکل کند.

آنچه بیش از همه به اصحاب دعوا آرامش خاطر و اطمینان از وجود یک دادرسی منصفانه می‌دهد، بی‌طرفی دادگاه است. در نظام حقوقی ایران مذهب از دیرباز مبنای بسیاری از مقرره‌های قانونی بوده است و بی‌شک اصل بی‌طرفی دادرسی به‌صورت یک اصل راهبردی واجد ریشه‌های شرعی نیز است؛ زیرا از جمله چیزهایی که ترکش بر دادرسی واجب شمرده شده است، این است که: یکی از متداعیین را به چیزی که مستلزم ایراد ضرر به دیگری باشد، تلقین کند؛ مانند اینکه مدعی را به چیزی تلقین کند که موجب پذیرفته شدن دعوایش شود. مثل اینکه مدعی دعوای خود را به طریق احتمال اظهار کند؛ ولی دادرسی وی را تلقین کند تا آن که به نحو جزم و قطع اظهار دارد و یا هنگامی که بر شخص

شخصی، از لوازم اجتناب‌ناپذیر امر قضا به‌شمار می‌رود و مستلزم این است که اشخاص رسیدگی‌کننده، به‌شخصه هیچ اشتراکی در منافع یکی از طرفین نداشته باشند و یا به لحاظ داشتن نسبتی یا اختلافی با یکی از آنها، اصل برابری آنان در مقابل قانون و مرجع رسیدگی‌کننده نادیده گرفته نشود و یا به هر دلیل دیگری از پیش‌داوری به نفع یکی از طرفین اجتناب کند. تضمین اصل بی‌طرفی در بعد عینی ایجاب می‌کند که ساختار مرجع رسیدگی به نحوی سازمان یابد که منجر به خروج آن از بی‌طرفی و توجه به منافع یکی از طرفین و نادیده گرفتن حقوق طرف دیگر و حق برابر آنان نشود. وابسته نبودن سازمانی و مالی مرجع رسیدگی به یکی از اصحاب دعوا و استقلال آنان از جهات مذکور؛ نیز عزل و نصب اعضای مراجع توسط مرجعی مستقل از طرفین دعوا، بر اساس تخصص و شایستگی آنها، می‌تواند بی‌طرفی عینی مراجع را تضمین کند (علیمحمدی، ۱۳۹۵، ۴).

در دادرسی مدنی، اصل بی‌طرفی دادرسی، در ارزیابی دلیل نیز به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. طبق این اصل، قاضی نباید در ارزیابی که از دلیل هر یک از اصحاب دعوا به عمل می‌آورد، جانب‌داری کند و یا به هر طریق ممکن، موضع بی‌طرفی خود را نقض کند. بنابر آنچه گفته شد او نمی‌تواند بدون مستندات موجه، دلیل یکی از اصحاب دعوا را ضعیف و یا قوی‌تر از آنچه هست جلوه دهد و بر همین اساس در بار اثباتی هر یک از ادله دخالت نماید. به نظر می‌رسد، در دادرسی کار، گاه اصل

اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند»، ماده ۴۲۱ قانون آئین دادرسی کیفری، دادرسی را مکلف به رسیدگی نکردن در صورت وجود جهات در ذیل ماده کرده است و به طرفین نیز این حق را داده است تا بتوانند ایراد رد دادرسی را مطرح کنند که این ماده مبین حمایت از اصل بی‌طرفی قاضی رسیدگی کننده است. در مقام بیان بی‌طرفی، ماده ۳۰۰ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که: «در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادرسان به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند؛ مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود؛ مگر آنکه دادگاه حضور آنان را لازم بداند». بر اساس نظریه مشورتی ۷/۹۳/۲۸۴۴ - ۱۳۹۳/۱۱/۱۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: «حضور دادستان یا نماینده وی در دادگاه کیفری دو، اختیاری است و در دادگاه کیفری یک الزامی است».

ماده ۳۰۰ آئین دادرسی کیفری وظیفه دفاع از کیفرخواست را بر عهده دادستان یا نماینده او قرار داده است. در نتیجه وظیفه قاضی دفاع از کیفرخواست نیست و او باید اصل بی‌طرفی قاضی را رعایت کند و قاضی هیچ‌گونه تکلیفی برای دفاع از کیفرخواست ندارد. به بیان دیگر، وقتی پرونده در دادگاه رسیدگی می‌شود، قاضی در دادگاه ادامه روند دادرسی نیست؛ بلکه به صورت مستقل و بی‌طرف باید پرونده را رسیدگی کند و دفاع از

دعوی عقد قرض شده است و دادرسی چنین احساس می‌کند که می‌خواهد اعتراف کند، وی تلقین نماید تا آن‌که انکار کند و نظیر این-ها (سنگلجی، ۱۳۸۱، ۶۸). بهترین دلیل در این باره روایت معروفی است مبنی بر اینکه مردی از حضرت علی(ع) شکایت می‌کند و قاضی هنگام قضاوت درحالی که آن حضرت را با لقب «بالحسن» خطاب می‌کرد و برای نامیدن شاکی از نام ساده وی استفاده می‌کرده است که این امر مورد اعتراض شدید حضرت علی(ع) می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۳، ۲۶). این امور در منابع فقهی اغلب ذیل عنوان «آداب القضاء» بررسی می‌شود (شهیدثانی، ۱۳۸۰، ۱۴۴).

اصل ۱۶۳ قانون اساسی مقرر داشته است که: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود». بنابراین هرچند در نص قانون اساسی و در فصل یازدهم مبحث قوه قضائیه به صورت نص به بی‌طرفی قاضی اشاره نشده است؛ اما با جمع این اصل با اصل ۳۴ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». می‌توان حق برخورداری از دادگاه صالح، قانونی، مستقل و بی‌طرف در قانون اساسی ایران را به رسمیت شناخت (آخوندی، ۱۳۷۷، ۹).

در خصوص اصل بی‌طرفی، ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد که: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به

این ماده مواردی را بر شمرده است که در صورت بروز آن شرایط، دادرسی باید از رسیدگی امتناع و پرونده توسط دادرسی دیگری رسیدگی شود، طرفین دعوا نیز می‌توانند در این موارد دادرسی را رد کنند.

۵-۳. اصل برابری اصحاب دعوا

یکی از اصول بنیادین دادرسی مدنی برابری اصحاب دعوا است. در علم حقوق برابری دو معنا دارد: نخست، برابری ذاتی تمام افراد انسانی صرف‌نظر از رنگ، نژاد، قومیت، جنسیت، مذهب و غیره در برابر دادگاه که بیشتر متضمن اصل عدم تبعیض است و ناظر بر جنبه سلبی. معنای دوم که همان برابری اصحاب دعوا در محضر دادگاه است و بیشتر ناظر بر جنبه ایجابی است، برابری یعنی تساوی برخورد با اصحاب دعوا در حین رسیدگی، اجرای احکام و اعتراض و داشتن امکانات برابر یا به عبارت دیگر برابری سلاح‌ها است (هداوند، ۱۳۹۰، ۱۱۰).

بررسی متون و دیدگاه‌های فقهی نظام حقوقی اسلام نشان می‌دهد که دادرسی امری حاکمیتی و برای دستیابی به عدالت اجتماعی است و از جمله اصولی که باید در دادرسی مورد رعایت قرار بگیرد، رعایت مساوات و برابری بین طرفین دعوا است. این اصل، یکی از بارزترین وجوه عدالت قضایی مورد تأکید اسلام است که شاخه‌ای دادرسی حق کسی که مورد تجاوز قرار گرفته است، ستانده شود و هیچ‌گونه ملاحظه‌ای در ستاندن حقوق شخص تظلم‌خواه مورد توجه قرار نگیرد (جعفریان، ۱۳۸۴، ۴۹۷).

کیفرخواست بر عهده دادستان یا نماینده وی است (محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۹، ۱۵۷).

دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص اهمیت این اصل اظهار نظر می‌دارد: «به‌محض اینکه در بی‌طرف بودن قاضی، شک و تردید موجه به وجود آید، مورد بایستی از موارد رد قاضی محسوب شود، چرا که حفظ بی‌طرفی ضامن اعتمادی است که در یک جامعه دموکراتیک، شهروندان نسبت به دادگاه‌ها و مراجع قضایی از خود نشان می‌دهند (آشوری، ۱۳۸۳، ۳۳۳). اصل بی‌طرفی در اسناد منطقه‌ای مانند ۱-کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (بند ۱ ماده ۱۶)، ۲-کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (بند ۲ ماده ۲۷)، ۳-کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها (بند ۱ ماده ۷ و ماده ۲۶)، به رسمیت شناخته شده است. در قضیه کارتینین و فینلاند کمیته اظهار داشت: «بی‌طرفی دادگاه به این معنا است که قضات نباید راجع به موضوع تحت بررسی خویش پیش‌فرض داشته باشد، همچنین آن‌ها نباید به روشی عمل کنند که روش مزبور حمایتگر منافع یکی از طرفین دعوا باشد». مفاد بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بیان می‌دارد که اصل بی‌طرفی، به‌طور نزدیک، با تضمین دادرسی منصفانه و برابری نزد دادگاه‌ها ارتباط دارد (امیرارجمند، ۱۳۸۵، ۹۳).

اصل بی‌طرفی دادرسی یکی از اصول مهم هر نوع دادرسی و از جمله دادرسی‌های مدنی است. از جمله مقرره‌ای که در آئین دادرسی مدنی به‌طور عینی و ملموس بی‌طرفی دادرسی را تضمین می‌کند، ماده ۹۱ قانون آئین دادرسی مدنی است.

در سیستم دادرسی نوین، دقت در تساوی بین اصحاب دعوا به تنهایی تکلیف مقام قضایی نیست، بلکه مقنن نیز به سهم خود در قبال رعایت تساوی طرف‌های دعوا موظف است پیش‌بینی‌های لازم را مقرر کند تا بدین‌وسیله اسباب رسیدگی منصفانه فراهم آید. بر اساس اصل‌های ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی، تمامی امکاناتی که یک شخص برای اثبات بزهکار بودن شخصی دیگر دارد باید برای شخص مقابل موجود باشد تا او بتواند بی‌گناهی خود را ثابت کند. بر اساس اصل ۳۴ قانون اساسی دادخواهی حق هر شخص است، متهم گرچه در ابتدا در مقام دادخواه نیست، اما بعد از مرحله اتهام، به‌لحاظ شکلی ممکن است دادخواه باشد. بدین معنا که دادخواهی به هدف به‌دست آوردن حقوق از دست رفته است. قانون اساسی به‌همین دلیل که مردم حقوق یکسان دارند، بین هیچ‌کس فرقی قائل نشده است و دادخواهی را حق مسلم می‌داند. پس تا زمانی که اتهام شخص ثابت نشده است و او مجرم نیست او هم باید از حقوق و امکانات یکسان برخوردار باشد (امیدی، ۱۳۹۵، ۳۱). در اصول ۳۲، ۳۷، ۳۹ اصل تساوی لازم و ضروری است. از آنجا که عدم رعایت اصل مذکور در برخی موارد موجب ظلم است و ظلم قبیح است، بنابراین در غیر از مواردی که مستثنی شده‌اند، رعایت این اصل به حکم قانون لازم است. گرچه قانون اساسی به‌صراحت به اصل تساوی اشاره نکرده است، اما در اصل‌های مختلف از باب تلازم و نیز با ذکر مصادیق آن از این اصل دفاع نموده و یا آن را به رسمیت شناخته است (خرمیان و دیگران، ۱۴۰۰، ۲۴۴).

در حقوق کیفری ایران اصل تساوی ابزارهای دفاع را قانون‌گذار ایران به صراحت پیش‌بینی نکرده است و آرای دیوان عالی کشور و دادگاه‌های ایران نیز توجه زیادی به آن نداشته‌اند. با بررسی حقوق موضوعه ایران مشاهده می‌شود که برخی از موارد خاص آن به‌ویژه در مورد حق داشتن وکیل بر مبنای تضمین رعایت این اصل تنظیم شده‌اند. شاید بتوان گفت در نظام حقوقی ایران در جهت ایجاد تساوی سلاح‌ها مهم‌ترین مصداق اصل مزبور به رسمیت شناختن و حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است (اشرافی، ۱۳۹۸، ۲۸). قانون‌گذار در ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل دادگستری نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی یا شفاهی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد». این ماده قانونی به‌صراحت اجازه حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی را داده است؛ درحالی‌که در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ چنین حقی، یعنی اصل تساوی سلاح‌ها پیش‌بینی نشده بود. به‌طور خاص و ضمنی مواد قانونی ۲ تا ۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را نیز می‌توان در خصوص این اصل بر شمرد.

اسناد بین‌المللی حقوق بشر همواره تلاش کرده است که با استفاده از تضمین‌هایی از وضعیت

می‌دارد که: «برای احراز هر اتهامی، متهم این حق را دارد که با رعایت مقررات این اساس نامه به صورت علنی و منصفانه و بی‌طرفانه و با رعایت حداقل تضمینات زیر در مساوات کامل محاکمه شود و وقت کافی و امکانات لازم به او داده شود تا دفاع خود را تدارک ببیند و آزادانه و محرمانه با وکیل مدافعی که خود انتخاب می‌کند، ارتباط داشته باشد (تدین و دیگران، ۱۳۹۵، ۴۷).

اصل تساوی شهروندان در برابر قانون که دارای ارزش اساسی است، ایجاب می‌کند که همگان از حق دسترسی برابر به عدالت و تضمینات شکلی یا ماهوی قضاوت برخوردار باشند. به دیگر سخن، این تضمین و اطمینان خاطر درباره آن‌ها وجود داشته باشد که بر طبق قواعد حقوقی شکلی و ماهوی یکسان قضاوت خواهند شد. با تدقیق در ورای متون قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ می‌توان رد پای توجه قانون‌گذار به اصل برابری اصحاب دعوا را ملاحظه کرد. برای مثال، زمانی که قانون‌گذار در ماده ۶۷ این قانون از ضرورت ابلاغ اوراق دعوا به خواننده بحث می‌کند و نیز در مباحث راجع به قرار تأمین خواسته (ماده ۱۱۶) معاینه محل و تحقیق محلی (ماده ۲۴۸) کارشناسی (ماده ۲۶۰) دستور موقت (ماده ۳۲۰) از لزوم ابلاغ می‌گوید، بر اساس آن، هر یک از اصحاب دعوا باید علاوه بر طرح ادعاها، ادله و استدلالات، باید فرصت برابر و امکان طرح دفاع را نیز به طرف مقابل بدهد (مافی و دیگران، ۱۳۹۸، ۲۷۶).

در رسیدگی‌های اداره کار اصل برابری اصحاب دعوا تحت شعاع اصل حمایتی بودن قرار گرفته است.

آسیب‌پذیر متهم حمایت کند و نقش وی را در روند جزایی به اندازه مقام تعقیب (یکی از طرفین دعوا) ارتقا دهد تا از موقعیت برابر برخوردار شود. در اثری منتشر شده از سوی شورای اروپا آمده است: «اصل برابری سلاح‌ها به این معنا است که هر یک از طرفین دعوا، فرصت برابری برای عرضه کردن مطالبش نزد محکمه داشته باشد؛ به طوری که وی در وضعیت نامساعدتر نسبت به طرف مقابلش قرار نداشته باشد. برای مثال، در دعوی بونیش علیه اتریش، کارشناس تعیین شده از سوی متهم از امکانات برابر با کارشناس تعیین شده از سوی دادسرا یا محکمه، برخوردار نبود، محکمه اروپایی حقوق بشر، این مورد را تخلف بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی دانست. در قضیه فوچر علیه فرانسه، به متهم اجازه دسترسی به اسناد موجود در آرشیو دادستان و کپی گرفتن از اسناد موجود در آن داده نشد، در نتیجه وی نتوانست دفاعیه مناسبی را تدارک ببیند، محکمه اروپایی آن را نقض اصل برابری سلاح‌ها (مفاد بند ۳ ماده ۶۷) دانست. در ماده ۱۸ قانون داوری تجارتي بین‌المللی نیز به برابری سلاح‌ها بدین نحو پرداخت شده است که رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد و به هر کدام از آنان فرصت کافی برای طرح ادعا یا دفاع و ارائه دلایل داده شود» (فضائی، ۱۳۸۹، ۸۲). این اصل در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با این بیان که متهم باید وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد، شناسایی شده است و ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر

بدین معنا که اگر یکی از اصحاب دعوا (محکوم علیه رأی قطعی مرجع حل اختلاف کار) مرجع دولتی یا عمومی باشد، در مرحله فرجام از حمایت قانونی برابر با طرف دیگر (محکوم له) برخوردار نیست. زیرا بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری و وحدت رویه‌های موجود در این زمینه اگر خواهان دعوا، اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی باشند، دیوان عدالت اداری صالح به رسیدگی است؛ اما اگر خواهان یا معترض، وزارتخانه، مؤسسه و شرکت دولتی یا نهاد عمومی غیر دولتی باشد، اعتراض‌های آنان قابل رسیدگی و استماع در دیوان عدالت اداری نیست. مورد دیگری که می‌توان در دادرسی‌های کار به آن اشاره کرد که برابری اصحاب دعوا تحت شعاع اصل حمایتی قرار گرفته است، حق برخورداری از وکیل و مشاور حقوقی، در قالب یکی از حقوق بشری و شهروندی از جمله حقوق بنیادین متداعیین در دادرسی است که از مؤلفه‌های اساسی و از مهم‌ترین تضمینات دادرسی منصفانه است. با توجه به واقعیات و مصالح موجود، قانون‌گذار در بسیاری از کشورها نه تنها وکالت اشخاصی غیر از وکیل دادگستری را در امر وکالت در دادگستری، معمولاً با قید مجازات، ممنوع کرده است، بلکه مردم غیر متخصص را نیز از طرح دعوا و شکایت و یا پاسخ‌گویی به دعوا و شکایت مربوط به خود، در دادرسی کار با توجه به اینکه، کارگر و کارفرما از نظر برخورداری امکانات با یکدیگر برابر نیستند و در یک طرف کارفرما با همه قدرت اقتصادی و نفوذ اداری ایستاده است و

در مقابل کارگر که به هیچ‌وجه از نظر امکانات مادی، امکان استفاده از خدمات وکیل یا نفوذ اداری، توان برابری با کارفرما را ندارد، به دلایل متعدد و از جمله کاهش هزینه‌ها و سهولت آن‌ها، استفاده از خدمات وکلای حرفه‌ای الزامی نیست. قرارداد کار هرچند ویژگی معاوضی دارد، در دادرسی کار بیشتر به اجرای تعهدات کارفرمایان توجه می‌شود و مقنن با اعمال نظارت از طریق نهادهای نظارتی (نظیر بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار) و تعیین ضمانت اجرای اداری، حقوقی و کیفری به این امر مبادرت می‌ورزد. بنابراین برای کارگران امکانات بیشتری در احقاق حق وجود دارد؛ اما اگر کارفرما بخواهد در قبال تخلفات کارگر از شرایط قرارداد (شرایط کار)، دعوی خود را علیه او مطرح کند، تنها حق مراجعه به مراجع حل اختلاف کار را دارد و نمی‌تواند از طریق مراجع قضایی (مدنی و کیفری) یا اداری به طرح و استیفای حق اقدام کند. آشکار است در این مورد نیز اصل برابری اصحاب دعوا تحت شعاع اصل حمایتی قرار می‌گیرد. در دادرسی‌های کار گاهی نیز اصل بنیادین برابری اصحاب دعوا تحت شعاع اصل سه جانبه‌گرایی قرار می‌گیرد که نتیجه بی‌توجهی به لزوم مشارکت نمایندگان واقعی کارگران و کارفرمایان در حل اختلاف است. این مشارکت، متأثر از سه جانبه‌گرایی در حقوق کار است. ماده ۱۵۸ قانون کار به جای عبارت «نماینده کارفرما» عبارت «نماینده مدیران صنایع» را به کار گرفته است؛ درحالی‌که می‌دانیم مدیر غیر از کارفرما است و در ماده ۱۶۰

قانون کار انتخاب نماینده کارفرمایان به مدیران واحدهای مناطق واگذار شده است که باز این شیوه انتخاب به لحاظ تفاوت مفهوم حقوقی مدیر و کارفرما قابل انتقاد است و اطمینانی وجود ندارد بر اینکه افراد منتخب، کارفرمایان یا نمایندگان واقعی آنها باشند.

۵-۴. اصل تشریفاتی بودن

اعمال حق دادخواهی مستلزم این است که دادرسی با کمترین هزینه انجام شود. رایگان یا کم هزینه بودن دادرسی می‌تواند از تشریفات آن بکاهد. با این وصف در بیشتر کشورها، دادرسی در مراجع قضایی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است و اخذ هزینه یکی از تشریفات دادرسی محسوب می‌شود. هزینه دادرسی را می‌توان از جمله مهم‌ترین بخش‌های تشکیل‌دهنده دادرسی‌ها دانست که لازمه آغاز رسیدگی‌های قانونی بعدی و محاکمه است (حسینی پویا، ۱۳۹۰، ۱۲).

اخذ یا عدم اخذ هزینه دادرسی مشکلات اجرایی خواهد داشت. درباره مشکلات عدم اخذ هزینه‌های دادرسی می‌توان مواردی بر شمرد از جمله: نخست؛ افزایش تعداد پرونده‌های غیر ضرور و غیر مستند به - دلیل کمی هزینه دادرسی برای خواهان. این امر سبب می‌شود دعاوی که مردم می‌توانند بین خود حل و فصل کنند نیز به دادگاه منتقل شود. بنابراین کند شدن روند دادرسی و پرونده‌های در صف با افزایش تعداد دعاوی یکی از مشکلات اساسی اجرایی خواهد بود. دوم؛ عدم اخذ هزینه‌های دادرسی سبب می‌شود هزینه‌های دادرسی اعم از

کاغذ و دستگاه و جوهر و غیره که رابطه مستقیمی با تعداد دعاوی دارد، تأمین هزینه نشود و دستگاه قضایی را با اختلال روبه‌رو کند. سوم؛ مغایرت با قانون آئین دادرسی و قانون بودجه از دیگر مشکلات عدم اخذ هزینه‌های دادرسی است. در خصوص مشکلات ناشی از اخذ هزینه‌های دادرسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخست؛ برای اقرار تهی دست جامعه پیگیری قضایی به دلیل عدم امکان تأمین مالی سخت خواهد بود. این موضوع با اصل ۳۴ قانون اساسی و نظر فقها مغایر است؛ زیرا در عمل دستگاه قضایی در اختیار قشر متمول خواهد شد. دوم؛ بر اساس اصول شرعی نمی‌توان هزینه‌های دادرسی را که مستقیم به قاضی تعلق می‌گیرد از خواهان و متهم دریافت کرد؛ زیرا قضاوت یک واجب کفایی است. سوم؛ با توجه به اینکه خدمات دادرسی همانند دیگر خدمات عمومی (امنیت، آموزش و پرورش، تابعیت و ...) از وظایف ذاتی حکومت است، اصل باید بر عدم اخذ هزینه برای این امور باشد (سرخوش؛ یاسی، ۱۳۹۵، ۷). فقها حکومت و بیت‌المال را بدون هر گونه چشم‌داشتی موظف دانسته‌اند به ارائه خدماتی که مناسب به مصالح مسلمین است (آقاعباسی و دیگران، ۱۴۰۱، ۴۸۹).

در اصل ۳۴ قانون اساسی دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون

حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد. در این باره چند نکته قابل تأمل است:

اول: اصل ممنوعیت ایجاد مانع بر سر راه حق دادخواهی: حق دادخواهی در قانون اساسی و در بیان حقوق ملت آمده است و هر یک از این حقوق، متضمن تکلیف دولت و حاکمیت است. این حقوق باید به‌طور مجانی به همه مردم داده شود که از جمله این حقوق، حق تابعیت، حق دادخواهی، حق آموزش و غیره است. در نتیجه اخذ هزینه دادرسی می‌تواند مانعی در برابر احقاق حق افراد باشد.

دوم: اصل عدم تعلق مالیات، مگر به‌موجب قانون نص؛ به‌موجب اصل پنجاه و یکم قانون اساسی: «هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود، مگر به موجب قانون...» بر این مبنا اصل بر عدم تعلق مالیات و دیگر عوارض و هزینه‌های عمومی است، مگر آن که بنابر صراحت قانون، حکم به پرداخت آن شده باشد. بر این مبنا نیز در موارد سکوت یا ابهام، نمی‌توان قانون را به گونه‌ای تفسیر کرد که مالیات یا هزینه‌ای مضاعف بر مردم تحمیل شود. اصل عدم تعلق مالیات مگر به حکم صریح قانون، در راستای قاعده حقوقی لزوم منصوص بودن ضرر نیز است. این قاعده که در حقوق عربی با عبارت **ما نص علیه یؤخذ بضرره، و مالم ینص علیه لا ضرر منه** بیان شده است، حاکی از این است: در مواردی که موضوعی به زیان می‌انجامد، تنها در صورت منصوص بودن زیان در قانون، می‌توان آن را پذیرفت. نتیجه ضروری این قاعده چنین است که: از غیرمنصوص ضرری ناشی نمی‌شود و لذا در

صورت فقدان نص صریح قانونی، تفاسیر دادرسان نمی‌تواند مبنای ورود ضرر به مردم باشد.

سوم؛ اصل استقلال قوا و وظایف انحصاری قوه قضائیه: به موجب اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند و ...». چنان که ملاحظه می‌شود، این اصل آشکارا به وظیفه حکومت مبنی بر دادرسی که از اصل ۳۴ قانون اساسی نیز استنتاج می‌شد اشاره کرده است و افزون بر این، بر استقلال قوه قضائیه در مقابل دیگر قوا نیز تأکید کرده است. شأن و مقام این قوه و قضات آن، شأن قضاوت است و با شأن اجرا و تقنین منافات دارد. بر این مبنا قوه قضائیه خود نمی‌تواند به اخذ درآمد از مردم بپردازد؛ زیرا این موضوع شأن اجرائی است و وزارت دادگستری با مأموران اجرائی دولتی قابلیت اخذ درآمد برای بیت‌المال را دارند. این موضوع در قانون آئین دادرسی مدنی به‌خوبی تفکیک شده است و قانون‌گذار به‌طور مشخص و تعمدی هیچ‌گونه مجوزی برای ورود دادرسان در حیطة اقدامات اجرائی نداده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸، ۶۷). در خصوص خسارات دادرسی بند ۱-۲۵ اصول آئین دادرسی فراملی مقرر می‌دارد که: به‌طور کلی، محکوم‌له حق دارد تمام یا بخش اساسی از خسارات

دادرسی کیفری شکل اجرای قواعد مزبور را بیان می‌کند و «هدف از وضع قواعد دادرسی تفکیک اتهامات صحیح از اتهامات سقیم و ناروا، پیشگیری از اشتباهات قضایی، صدور آرای منصفانه و در نهایت تأمین آرامش خاطر شهروندان در پرتو ایجاد امنیت قضایی است» (رحمدل، ۱۳۹۷، ۱۵۷).

آئین دادرسی مدنی در باب هشتم و در فصل اول و در ماده قانونی ۵۰۲ از تشریفات سخن به میان آورده و مقرر داشته است که: «هزینه‌های دادرسی عبارت است از: اول؛ هزینه برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌شود. دوم؛ هزینه قرارها و احکام دادگاه‌ها». در بند ۱ ماده ۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته است که: «در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود؛ لیکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود: بند ۱. در صورتی که به دادخواست و پیوست‌های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یادشده تأدیه نشده باشد. ۲. وقتی که بندهای (۲، ۳، ۴، ۵، ۶) ماده ۵۱ این قانون رعایت نشده باشد». بنابراین، می‌توان گفت که تقدیم دادخواست (رعایت تشریفات) از شرایط لازم برای شروع به رسیدگی است و با تقدیم دادخواست است که دادگاه تکلیف به رسیدگی و خوانده تکلیف به پاسخ‌گویی خواهد داشت (ولدخانی، ۱۳۹۵، ۳۲).

در دادرسی‌های کار رسیدگی سریع و به‌دور از تشریفات، از ضروریات رسیدگی به اختلافات کارگران و کارفرمایان و حل و فصل آن‌هاست؛ زیرا هرگونه خلل در رابطه کارگر و کارفرما و آثار آن از قبیل اخراج یا قطع مزد و عدم پرداخت حقوق و

متعارف دادرسی را دریافت کند. **خسارات دادرسی** عبارت است از هزینه‌های دادرسی، هزینه‌های پرداختی به مأموران رسمی نظیر تندنویسان دادگاه، حق الزحمه کارشناسی و حق الوکاله وکیل. بند ۲-۲۵ از اصول مذکور بیان می‌دارد که دادگاه می‌تواند در موارد استثنائی که جهات موجه و روشن وجود دارد، از صدور حکم به نفع محکوم‌له راجع به خسارات دادرسی خودداری یا میزان آن را محدود کند. دادگاه می‌تواند در حکم خود این خسارات را محدود به هزینه‌ها و مخارجی کند که طرفین به‌طور واقعی درباره آن اختلاف دارند. همچنین اگر محکوم‌له در حین دادرسی مسائل غیرضروری را مطرح کرده باشد یا رفتار وی به گونه‌ای نامتعارف ستیزه‌جویانه بوده باشد، دادگاه می‌تواند او را محکوم به پرداخت خسارت کند. دادگاه می‌تواند در هنگام تصمیم‌گیری در خصوص هزینه‌ها، سوءرفتار هر یک از طرفین در انجام امور دادرسی را مورد توجه قرار دهد (پورااستاد، ۱۳۹۲، ۱۶).

کل آئین دادرسی کیفری را می‌توان تشریفات تلقی کرد و در اساس آئین دادرسی کیفری به معنای تشریفات رسیدگی کیفری است. آئین دادرسی کیفری را می‌توان تشریفات اجرای حقوق کیفری ماهوی تلقی کرد. در حقوق کیفری ماهوی قانون‌گذار به وضع جرم و تعیین واکنش‌های اجتماعی در قبال عمل مجرمانه و موارد زوال عنصر قانونی و قواعد حاکم بر مسئولیت و عدم مسئولیت و نیز عوامل مؤثر در مجازات اقدام می‌کند. آئین

گزارش است و اطلاع دادرسی در آنها نیز خود موجب تحمیل هزینه‌های فراوان بر دوش طرفین می‌شود. در صورتی که دادرسی کار مطابق این اصل باید کم هزینه باشد تا برای کارگر تهی دست امکان مراجعه به مراجع مربوطه وجود داشته باشد و برای رسیدن به حق خود بار مالی سنگینی تحمل نکند (رنجبری، ۱۳۷۷، ۱۵۵). به نظر می‌رسد، اصل تشریفاتی بودن دادرسی در قالب یک اصل بنیادین دادرسی تحت الشعاع اصل سرعت یعنی غیر تشریفاتی بودن دادرسی در رسیدگی‌های کار قرار می‌گیرد و بدان گونه که باید مراعات نمی‌شود.

مزایا و غیره برای زندگی کارگر مشکل‌آفرین و ممکن است نتایج ناگواری را به دنبال داشته باشد. در بسیاری از موارد، با بروز اختلاف بین این دو قشر، پرداخت مزد کارگر مختل و وضع معیشتی او و خانواده اش دچار بحران می‌شود. اگر قرار باشد ادعای کارگر در مراجع عمومی و با تمهید تشریفات دادرسی مربوط و اوقات طولانی رسیدگی توأم شود، عواقب غیر قابل جبرانی را برای کارگر و خانواده وی در پیش خواهد داشت؛ زیرا رسیدگی قضایی در دادگاه‌ها مستلزم تشریفات و آئین خاصی است که رعایت آنها باعث زمان‌بری و کندی رسیدگی می‌شود. روشن است که این نوع از رسیدگی با دعاوی کار که مستلزم رسیدگی سریع است، سازگاری ندارد و این دعاوی را با توجه به خصوصیات آنها نمی‌توان به دادگاه سپرد؛ بلکه نیاز به مرجعی است که این مهم یعنی رسیدگی سریع را برآورده کند. از سوی دیگر کارفرما هم برای رفع اختلاف با کارگران خود نیازمند پیش‌بینی راهکارهای مناسب و ابزارهای ساده و کم‌تشریفات، شفاف، سریع و مطمئن است؛ زیرا طولانی شدن زمان رسیدگی به دعاوی که همراه با هزینه‌های دادرسی زائد است برای وی نیز که برای ادامه حیات اقتصادی کارگاه نیاز به نیروی کار و تداوم تولید دارد، دشواری‌هایی را در پی خواهد داشت. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲، ۴۲۲). مع- الوصف به نظر می‌رسد در دادرسی‌های کار، اصلی به نام اصل سرعت وجود دارد که با رعایت این اصل در مراجع اختصاصی کار صرفه‌جویی در هزینه‌ها انجام می‌شود. در دادگاه‌ها، گاه هزینه‌ها بسیار

۶. نتیجه‌گیری

اعمال اصول دادرسی برای نیل به عدالت از اهمیت و ضرورت به‌سزایی برخوردار است. اصول دادرسی برای ایجاد توازن میان اصحاب دعوی و حصول عادلانه‌ترین نتیجه طراحی شده‌اند. در مواردی که توازن میان طرفین وجود ندارد، اصول دادرسی تعدیل می‌شوند تا حمایت کافی از طرف ضعیف‌تر امکان‌پذیر باشد. از آنجا که فعالیت اقتصادی مبتنی بر دو عامل مالکیت و سرمایه از یک سو و نیروی انسانی انجام‌دهنده کار از سوی دیگر است، سپردن انجام کار از سوی مالک به دیگری پدید-آورنده رابطه‌ای عمودی به نام رابطه کار می‌شود که در آن دستور مالک و اطاعت کارگر نهفته است. درون این رابطه نامتعادل حقوقی مبتنی بر دستور و اطاعت از نظر هنجاری، ساختاری و رفتاری پدیده‌هایی همچون نوکر، رعیت، مزدور، عمله و نظایر آن را به همراه داشته است که مغایر آرمان حقوقی انسانی (آزادی، برابری و برادری) است. حمایتی بودن مقررات کار که در جریان تدوین و تصویب قانون کار سال ۱۳۶۹ و پس از آن، با شگفتی از آن یاد می‌شود، بازتاب یک واقعیت اجتماعی است که نه تنها درباره رابطه کارگر و کارفرما، بلکه در هر جا که رابطه قراردادی میان دو طرف نامساوی پدید می‌آید، قانون‌گذار باید به حمایت از طرف ضعیف بپردازد. بدین‌منظور مقررات کار به تدوین اصولی پرداخته است که سابقه‌ای دیرینه در حقوق داخلی کشورها داشته‌اند و به عبارت دیگر پیش‌تر در حقوق داخلی کشورها شناسایی شده‌اند و تداوم و دیربندی این اصول در

قسمت عمده‌ای از نظام‌های عدالت حقوقی دنیا به نحوی است که امروزه می‌توان از آن‌ها با عنوان اصول بنیادین مشترک دادرسی غالب کشورها نام برد. پیچیدگی کنونی روابط کارگران و کارفرمایان، تعریف مجددی از مفهوم دادرسی و حل اختلاف کار را در این عرصه ایجاد می‌کند تا بتواند مسائل و دغدغه‌های مختلفی را در بر گیرد؛ زیرا رعایت نکردن این اصول به غیرمنصفانه شدن نتایج رسیدگی منجر می‌شود و اهمیت این اصول تا حدی است که نمی‌توان آن‌ها را حتی در مراجع حل اختلاف کار نادیده گرفت و باید قائل به این بود که عدالت آن نیست که فقط اجرا شود؛ بلکه عدالت باید دیده شود. رویکرد لزوم حمایت از کارگر بر فلسفه کلی حقوق کار مبتنی است و به منزله تأیید همه راه‌حل‌های پیش‌بینی‌شده در قانون نیست. دفاع ما از حقوق کار و تأکید بر ضرورت شناسایی و رعایت حقوق بنیادین کارگران به معنای آن نیست که قانون کار موجود را بی‌عیب و نقص بدانیم، این قانون در برخی موارد خشک و انعطاف‌ناپذیر است و گاه صراحت لازم را ندارد؛ ولی با وجود این، معتقدیم که نظام دادرسی کار با اصول و معیارهای دادرسی منصفانه بیگانه نیست. هرچند زیر تأثیر اهداف و ویژگی‌های حقوق کار، اعمال اصول دادرسی منصفانه در دادرسی کار به صورت کامل، قابل انطباق با دادرسی مدنی نیست.

۷. تقدیر و تشکر

سپاسگزاریم از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این پژوهش مساعدت و همکاری کردند.

۸. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- پوراستاد، مجید، «اصول آئین دادرسی مدنی فراملی، مجله مؤسسات مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش»، شماره ۱، دوره ۲، ۱۳۹۲.

- تدین، عباس؛ خانجانی، محمدرضا، «اصل هم-ترازی حقوق اصحاب دعوا در فرایند دادرسی‌های کیفری»، سال نهم، شماره ۳۲، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۱۳۹۵

- جعفریان، رسول، رسائل سیاسی اسلامی دوره پهلوی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

- جهانگیری، منصور، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ صد و بیست و ششم، تهران: انتشارات دوران، ۱۳۹۲.

- حسینی پویا، سیدمحسن، «بایسته‌های تفسیر قوانین مرتبط با هزینه دادرسی»، فصلنامه وکیل مدافع، ارگان داخلی کانون وکلای دادگستری خراسان، سال نخست، شماره دوم، ۱۳۹۰.

- حیدرعلامه، غلام، اصول راهبردی حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب همگان با همکاری نشر میزان، ۱۳۸۹.

- خرمیان، علی؛ دانشورثانی، رضا، «تساوی سلاح‌ها از منظر فقه و قوانین جمهوری اسلامی ایران»، سال ۱۳، شماره ۲۵، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴۰۰.

- دیهیم، علیرضا، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.

قرآن کریم

- آقاعباسی، رضا؛ خالوئی تفتی، سیدسجاد، «جایگاه هزینه‌های دادرسی از منظر فقه امامیه»، حقوق ایران و فرانسه، مجله: تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۱، ۱۴۰۱.

- آخوندی، محمود، «استقلال قضات در نظم حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۴، ۱۳۷۷.

- آشوری، محمد، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران: نشر گرایش، ۱۳۸۳.

- امیر ارجمند، اردشیر و همکاران، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر: اسناد منطقه‌ای، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو در دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۵.

- امیدی، طاهره؛ سیدحسینی، سیدسعید، «تحلیل دادرسی عادلانه در پرتو اسناد حقوق بشری با نگاهی به قوانین ایران»، شماره ۵، مطالعات حقوق، ۱۳۹۵.

- اشرافی، ارسلان، «اصل تساوی سلاح‌ها در حقوق ایران با تأکید بر قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، شماره ۲، فصلنامه علمی و تخصصی پژوهش‌نامه حقوق فارس، ۱۳۹۸.

- ابدی، سعیدرضا، ادریسیان، حامد، «مطالعه‌ای تطبیقی در ساختار و نظام دادرسی کار ایران و برخی کشورهای اروپایی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۷، شماره ۲، ۱۳۹۵.

- انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۷.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، فقه‌القضا، قم: منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۸.
- محمدعلی زاده اشکلک، حبیب، «بررسی اصول دادرسی منصفانه در محاکم کیفری با توجه به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، مجله آموزه‌های حقوقی گواه، شماره اول، ۱۳۹۹.
- مافی، همایون؛ غمیلویی محمد، «مفهوم و ضمانت اجرای اصول دادرسی در آئین دادرسی مدنی»، فصلنامه تخصصی دانش‌نامه حقوقی، شماره ۳، ۱۳۹۸.
- میرزائی، علی‌اکبر، جعفری فشارکی، محمد، «مقایسه آئین رسیدگی به دعاوی مشمول قانون کار با قانون آئین دادرسی مدنی»، کار و جامعه، شماره ۲۴۸، ۱۳۹۹.
- ولد خانی، امید، نکات کلیدی آئین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش، ۱۳۹۵.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، آئین دادرسی از دیدگاه امام علی(ع)، چاپ اول، تهران: انتشارات معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، ۱۳۸۳.
- هداوند، مهدی، نجابت‌خواه، مرتضی، نظام حقوقی رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل: ۱۳۹۰.
- رحمدل، منصور، «تشریفات قانونی و دادرسی و آثار مترتب بر عدم رعایت آن‌ها در امور کیفری»، مجله آموزه‌های حقوقی کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵، ۱۳۹۸.
- رنجبری، ابوالفضل، حقوق کار، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۷.
- سنگلجی، محمد، آئین دادرسی مدنی در اسلام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۱.
- سرخوش، جواد؛ یاسی، زهرا، بررسی فقهی حقوقی مشروعیت دریافت هزینه دادرسی در دعاوی، کنفرانس سالانه پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۵.
- شهیدثانی، تحریر الروضه فی شرح‌اللمعه، تهیه‌کننده: علیرضا امینی و محمد آیتی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت و موسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۰.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- علیمحمدی، زهرا، تمیز اصول دادرسی از تشریفات دادرسی، سومین همایش ملی حقوق، ۱۳۹۵.
- فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۹.
- ولاچی، لایلا و دیگران، مجموعه تنقیح‌شده قوانین و مقررات کیفری، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: